



ژان ژاک روسو در آن به دنیا آمد و پرورش یافت». کاردان که در دانشگاه تهران از استادان بزرگی چون دکتر علی اکبر سیاسی، دکتر یحیی مهدوی، دکتر غلامحسین صدیقی و علامه جلال الدین همایی بهره کامل گرفته بود، در ژنو شاگرد ممتاز استادان برجسته بین المللی که معروف ترین آن‌ها «پیاژه» است، شد و دوره دانشگاه خود را با نوشتن رساله دکترای با عنوان «نظام آموزش و پرورش ایران، تاریخ و آینده آن» با درجه ممتاز به پایان برد (۱۳۳۶/۱۹۵۷). او نخستین آموزش دیده دانشگاه ژنو و شاگرد پیاژه در ایران است.

دکتر علی محمد کاردان به ایران بازگشت و به خدمت هم وطنانش همت گماشت: «به علت تعهدم، بلافاصله بعد از پایان تحصیل به ایران برگشتم. البته زمینه برایم مهیا بود که در همان سوییس و در کادر علمی دانشگاه ژنو باقی بمانم. چرا که ژان پیاژه شخصاً از من خواسته بود به عنوان دستیار تحقیقات در کنار او بمانم... وقتی که دروس دکترای را می گذراندم، آقای مورف، دستیار پیاژه، به من گفت: حالا که شما داری رساله می نویسی، به من که مشغول تحقیقی برای پیاژه هستم نیز کمک کن، تا در این رشته نیز صاحب دیپلم شوی. من هم موافقت کردم و با او همکاری نمودم... گزارش تحقیق را هم تحویل دادم. ژان پیاژه بعد از خواندن گزارش جویا شد که این گزارش را چه کسی نوشته است؟ آقای مورف هم گفت: یک دانشجوی ایرانی به نام «علی محمد

» در سال ۱۳۶۹ به عضویت پیوسته فرهنگستان علوم مفتخر شدم... من در طی عمرم هیچ گاه صرفاً به تدریس اکتفا نکرده‌ام، بلکه تا آنجایی که امکان داشته و در توانم بوده، دست به تهیه (تألیف و ترجمه) کتاب‌های دانشگاهی زده‌ام. مدیر گروه علوم تربیتی سازمان تهیه و تدوین کتب درسی دانشگاهی (سمت) و عضو شورای پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی، و نیز سال‌های سال عضو هیئت ممیزه دانشگاه تهران بودم. بعد از انقلاب، عضو کمیته‌های متعددی از جمله کمیته انتصابات و ترفیعات دانشکده و کمیته دکترای بوده‌ام و طی حکمی از طرف ریاست جمهوری وقت، عضو شورای آموزش و پرورش شدم...»

این نوشته تنها گوشه‌ای از سیمای علمی و تربیتی شادروان استاد علی محمد کاردان است که در سخن خودش نمودار شده است. او استادی جامع، مدیری لایق، پژوهشگری توانا و مؤلف و مترجمی ژرف اندیش بود که سراسر عمر را با نهایت فراست صرف آموزش و پرورش جوانان کشور کرد. علی محمد کاردان در سال ۱۳۰۶ ش، در یزد، در خانواده‌ای متدین و پرتلاش به دنیا آمد. در پنج سالگی به مکتب رفت. در سال ۱۳۱۲ در دبستان سعدی تحصیلات ابتدایی را گذراند. سپس به دبیرستان ایرانشهر راه یافت و پس از به پایان بردن دوره اول دبیرستان، دانش سرای مقدماتی را برای ادامه تحصیل برگزید و خود را برای معلمی آماده کرد. چون در دانش سرا شاگرد اول شد، اجازه یافت برای تکمیل تحصیلات خود به تهران برود (۱۳۲۴).

در تهران پیش از آن که دوره کارشناسی را آغاز کند، به مدت یک سال در کلاس مخصوصی که دانش سرای عالی تشکیل داده بود، شرکت کرد و از محضر استادانی چون دکتر محمد معین، بدیع الزمان فروزانفر، مهدی الهی قمشه‌ای، حسین خطیبی و خان بابا بیانی بهره برد که در پی آن، ذوق و عطش آموختن در وی افزایش یافت و برای یادگیری بیشتر آماده شد.

در دانشکده ادبیات و علوم انسانی «به جهت علاقه‌ای که به معلمی داشتم، رشته فلسفه و علوم تربیتی را انتخاب کردم و سه سال دوره آن را گذراندم (۱۳۲۸) و متعاقباً به خاطر تلاش و پشتکار و هوش ذاتی‌ام، در این دوره نیز شاگرد اول شدم و طبق قانون اعزام دانشجو، برای ادامه تحصیل به دانشگاه ژنو در سوییس فرستاده شدم... ژنو شهری است که

دکتر محمد کاردان

اسفندیار معتمدی



کاردان». بعد از مدتی نزد پیازنه رفتیم.. پیازنه گفت، اگر مایل باشید، می‌توانید با ما در این مرکز پژوهشی [مرکز معرفت‌شناسی] همکاری کنید. حتی در آن جلسه حقوق دریافتی‌ام را معین نمود». ناگفته نگذارم که دو ملاقات در ژنو من را مصمم ساخت که به ایران برگردم. اولین ملاقات با دکتر **رعدی آذرخشی** بود که به من گفت: «ایران منتظر امثال شماست» و ملاقات دوم هم با دکتر **یحیی مهدوی** بود... که فرمود: «ما در دانشکده استاد کم داریم». این دو ملاقات را به فال نیک گرفتم و برگشتم.

دکتر علی محمد کاردان به ایران بازگشت (۱۳۳۶) و بیش از ۵۰ سال با تمام وجود به خدمت پرداخت و صدها دانشجو تربیت کرد که امروز در مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی کشور با عنوان دبیر، استاد و پژوهشگر خدمت می‌کنند و افتخارشان آن است که روزی شاگرد دکتر علی محمد کاردان بوده‌اند.

دکتر کاردان زمانی در دانشگاه تهران به کار پرداخت که چند ماه پیش از آن، دکتر **محمدباقر هوشیار**، استاد اصول آموزش و پرورش فوت شده و کرسی استادی او خالی مانده بود. به همین جهت دکتر کاردان با شرکت در امتحان دانشیاری دانشگاه قبول شد و بر کرسی استاد خود جای گرفت و به تدریس روان‌شناسی اجتماعی و روش تحقیق در علوم اجتماعی مشغول شد و به دیگر فعالیت‌های تألیفی و ترجمه‌ای و حتی مدیریتی پرداخت. دکتر کاردان هم‌زمان با تدریس، مدیریت کل آموزش

دانشگاه را برعهده گرفت و تحولاتی در آموزش دانشگاه به وجود آورد. از جمله برگزاری کنکور متمرکز یا سراسری از سال ۱۳۴۲ و تأسیس مرکز «آزمون‌شناسی» که بعداً «سازمان سنجش آموزش کشور» نامیده شد. در سال ۱۳۴۸ رییس دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران شد. تا سال ۱۳۵۶ این مسئولیت را برعهده داشت و توانست افرادی را تربیت کند که سال‌ها در آموزش و پرورش کشور مؤثر بودند. در همین دانشکده که هشت سال آن را اداره کرد، برای نخستین بار رشته کتاب‌داری در سطح فوق‌لیسانس به وجود آورد و تحولی در تربیت کتاب‌دار ایجاد کرد. از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۶ نیز به مدت ۱۳ سال، مؤسسه روان‌شناسی، وابسته به دانشکده ادبیات را مدیریت کرد.

تألیفات و ترجمه‌های استاد

دکتر کاردان علاوه بر رساله دکتری خود که به فرانسه نوشته است، فصلی در کتاب «فلسفه تعلیم و تربیت» از دیدگاه افلاطون، ارسطو، ژان ژاک روسو، امیل دور کیم و طبیعت از دیدگاه روانی، طبیعت از دیدگاه علوم اجتماعی را تألیف کرد. سیر آرای تربیتی در غرب از انتشارات سازمان سمت، از دیگر نوشته‌های ایشان است.

تعداد کتاب‌هایی که استاد مستقلاً ترجمه کرده، بالغ بر ۲۰ جلد است که تعدادی از آن‌ها چندین بار چاپ شده و دو کتاب زیر، برگزیده سال هم بوده‌اند:

۱. طرح روان‌شناسی طبقات اجتماعی، هالوآکس. دانشگاه تهران. چاپ اول. ۱۳۴۰. برگزیده سال ۱۳۴۰.
۲. فصل‌های زیر در کتاب بحث در مابعدالطبیعه ژان وال. ترجمه یحیی مهدوی و همکاران.
- انتشارات خوارزمی. ۱۳۷۰ (کتاب برگزیده سال ۱۳۷۱).
- کتاب اول، فصل ۸: از اشیا تا اشخاص، صص ۴۹۶-۴۱۵.

- کتاب دوم، فصل ۱: تصور نفس، صص ۷۷۱-۷۳۲. استاد ۵۵ مقاله تألیفی و ۳۳ مقاله ترجمه‌ای دارد که در انواع مجلات علمی، تربیتی و پژوهشی کشور منتشر شده است.

دکتر علی محمد کاردان متفکر و صاحب‌نظر در آموزش و پرورش ایران بود و در سخن‌رانی‌ها و مقالات و کتاب‌های خود همواره اندیشه‌های ناب خود را بیان کرده و یا نوشته است. نمونه این نظرات چنین است:

من معتقدم ما با علم غرب، چنان‌که باید و شاید آشنا نشده‌ایم... آشنایی با علم غربی مستلزم این است که با باورهای علمی آشنا شویم و تفکر علمی می‌بایست در مدارس نفوذ می‌کرد. یعنی در همه سطوح از ابتدایی تا متوسطه و سطوح دانشگاهی. اما عملاً این اتفاق نیفتاد و ما در «سطح» ماندیم. ما از یک نظام قدیم اروپایی با روش «کتابی» و غیرعلمی، علم غربی را شروع کرده و در ظواهر آن‌جا ماندیم. وقتی در مقابل تحولات اقتصادی و سیاسی قرار گرفتیم، نسل ما نتوانست راجع به مسائل زندگی «تحقیق تجربی» به عمل آورد. در جامعه‌ای که روح علمی وجود نداشته باشد، پیشرفت علم میسر نخواهد شد. ●

